Review article (Narrative Review)

# Reviewing and Criticizing Ibn Sina's Ten Thoughts on the Three Issues of Creation, Science and Ethics

***N. Esfandiar[1], G. Hasanpour Ph.D.[2*], M. Safehian Ph.D.[2]***

1. *Ph.D. Student, Department of Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.*
2. *Department of Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.*

## Abstract

**Background:** Monitoring of the ten senses has been in philosophy since time immemorial. Ibn Sina's theory of intellects and the relationship of the first cause with the world of matter is based on the two main foundations of the world of intellects and the heavens, and the three issues of creation, science, and ethics are of the highest importance in the aforementioned theory, because in relation to the relationship between theology and natural sciences, which is one of the main topics of philosophy. In this research, the researcher seeks to answer this question: Can Ibn Sina's theory of ten senses correctly describe the quality of the creation of the universe from the origin to the world of matter in the three issues of creation, science, and ethics?

**Conclusion**: Ibn Sina's rational system is a philosophical system, and with it Ibn Sina explains the problem of the beginning of creation and the issue of the subsolar world. Ibn Sina tries to justify the problem of the multiplicity of the world by assigning three areas and aspects in each of the ten senses. Ibn Sina considers divine knowledge to be the cause of the creation of angels and the knowledge of angels to be the cause of the creation of other beings. He also believes that the perfection of the practical intellect, which is a prelude to the perfection of the theoretical intellect and connection to the active intellect, leads to the achievement of happiness and perfection of the soul, which is the goal of morality.

**Key words**: *Ethics, Justice, Working class, Class consciousness*

***Corresponding Author**: Hasanpour G. Department of Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: ghassanpour614@gmail.com

**How to cite:** Esfandiar N, Hasanpour G, Safehian M. Reviewing and Criticizing Ibn Sina's Ten Thoughts on the Three Issues of Creation, Science and Ethics. Ethics in Science and Technology. 2025,19(4): 67-74.

Copyright © 2025 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited



[ DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.9 ]
Vol. 19, No. 4, 2025
[ Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22 ]

مقاله مروری (مروری توصیفی)

# بررسی و نقد عقول ده گانه ابن سینا در سه مسئله آفرینش، علم و اخلاق

**نورعلی اسفندیار[۱]، دکتر قاسم حسن پور[۲]*، دکتر محمد صافحیان[۲]**

**۱.دانشجوی دکتری، گروه حقوق واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران .**

**۲.گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.**

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۸)

## چکیده

**زمینه:** پایش عقول ده گانه، از قدیم الایام در آراء فلسفه بوده است. نظریه عقول ابن سینا و ارتباط علت اولی با عالم ماده بر دو مبنای اصلی عالم عقول و افلاک پایه ریزی شده است و سه مسئله آفرینش، علم و اخلاق در نظریه مذکور از بالاترین اهمیت ها برخوردار است زیرا در رابطه با ارتباط الهیات و طبیعیات که دو مبحث از مباحث اصلی فلسفه است بحث می کند. در این پژوهش محقق در پی پاسخگویی به این پرسش است که آیا نظریه عقول ده گانه ابن سینا می تواند کیفیت پیدایش عالم از مبدأ تا عالم ماده را در سه مسئله آفرینش، علم و اخلاق به درستی تشریح کند؟

**نتیجه گیری:** نظام عقلی ابن سینا، یک نظام فلسفی است و با آن ابن سینا مسئله آغاز آفرینش و صدور تا عالم مادون قمر را تبیین می کند. ابن سینا با قائل شدن سه ساحت و حیث در هر یک از عقول ده گانه، می کوشد تا مسئله کثرت عالم را توجیه نماید. ابن سینا علم الهی را علت ایجاد فرشته و علم فرشته را علت ایجادی موجودات مادون خود می داند. او همچنین باور دارد کمال عقل عملی که مقدمه ای برای کمال عقل نظری و اتصال به عقل فعال است منجر به دستیابی به سعادت و کمال نفس که غایت اخلاق است می گردد.

**کلیدواژگان:** عقول ده گانه ابن سینا، آفرینش، علم، اخلاق.

## سرآغاز

مسئله پایش عقول ده گانه، از قدیم الایام در آراء فلسفه بوده است، انکسا کوروس، اولین فیلسوف عقلی است که قائل به عقل مفارق بوده است. پس از آن، صور ارسطو، کلیات سقراط و مثل افلاطیون مطرح شد و در اثر طرح ایراداتی بر آن ها، فلاسفه قواعدی را درست نمودند و جهان را به مجردات و مادیات تقسیم نمودند و برای هر یک، مراتب و طبقاتی را قائل شدند. در طرف اجرام و سلسله مراتب وجود، منتهی به عناصر، هیولی و ماده ی المواد و در طرف مجردات منتهی به عقل دهم و نفوس ناطقه بشری می شود. منشأ صدور نفوس جزئی را عقل فعال نامیده اند که به وسیله آن نفوس بشری بر بدن ها و اجساد، فیض می گردد.

نظریه قول مبتنی بر طبیعیات قدیم و هیئت بطلمیوسی می باشد از نظر علمای طبیعی قدیم، تعداد افلاک ۹ تا بوده اند. ۱) افلاک اعلاء یا اطلسی ۲) افلاک ثوابت ۳) فلک زحل[۱] ۴) فلک مشتری[۲] ۵) فلک مریخ[۳] ۶) فلک شمس[۴] ۷) فلک زهره[۵] ۸) فلک عطارد[۶] ۹) فلک قمر[۷].

این افلاک نه گانه با ستارگان و سیارات بی شماری که در آن ها وجود دارند، در کنار موجودات عنصری کره زمین، کثرت های فراوانی را به وجود آورده اند که به هیچ وجه نمی توانند مستقیم از ذات واجب به وجود آیند. زیرا ذات واجب، واحد و بسیط محض است و براساس قاعده الواحد، صدور موجودات کثیر از چنین موجودی ممکن نیست. بنابراین فلاسفه مشاء قائل شدند که از ذات واجب تنها یک موجود به نام عقل اول صادر می شود و از عقل اول با در نظر گرفتن جهت کمالی آن، عقل دوم و از جهت امکانی اش، فلک اعلی (اطلس) و نفس کلی فلکی به وجود می آید. و از عقل دوم با در نظر گرفتن جهت کمالاتش، عقل سوم و با در نظر گرفتن جهت امکانی اش، فلک ثوابت به وجود می آید و از این سلسله تعداد ده عقل و افلاک نه گانه و موجودات عنصری محقق می شوند و چون تعداد ده عقل برای به وجود آمدن افلاک نه گانه و موجودات عنصری و توجیه کثرت های آن ها وافی می باشد؛ بنابراین تعداد عقول نیز بیش تر از ده عدد نیست.

نویسندۀ مسئول: نشانی الکترونیکی : **ghassanpour614@gmail.com**



[ Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22 ]

[ DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.9 ]

فلاسفه اشراق نیز قاعده الواحد و نظام طولی مبتنی بر آن را پذیرفته اند، ولی آن ها تعداد قول را بسیار بیش تر از ده عدد می دانستند؛ زیرا تعداد ستارگان فلک ثوابت وافی نیست. بنابراین از نظر ایشان باید عقول زیادی را در نظر گرفت تا صدور این کثرت ها توجیه پذیر شوند (۱و ۲). نظریه عقول ابن سینا و ارتباط علت اولی با عالم ماده بر دو مبنای اصلی عالم عقول و افلاک پایه ریزی شده است و سه مسئله آفرینش[۸]، علم[۹] و اخلاق[۱۰] در نظریه مذکور از بالاترین اهمیت ها برخوردار است زیرا در رابطه با ارتباط الهیات و طبیعیات که دو مبحث از مباحث اصلی فلسفه است بحث می کند. با توجه به این که علوم قدیم در مورد افلاک که مربوط به ثبوت زمین و گردش افلاک بوده (هیئت بطلمیوسی) منسوخ گردیده است، پس بر نوع ارتباط عقول و افلاک خدشه وارد می شود با رد هیئت قدیم و هم چنین اشکالات مطرح شده در این نظریه از جمله قاعده الواحد و سنخیت و صدور، در نظریه عقول ده گانه، برای تعریف نوع و شیوه ارتباط علت اولی با عالم مادون قرمز (ارتباط خالق و مخلوق) در سه مسئله آفرینش، علم و اخلاق باید طرحی نو در انداخت. از این رو اهداف تحقیق حاضر عبارتند از:

تبیین کارکرد نظام عقول ده گانه ابن سینا در پیدایش عالم
سنخ آفرینش در پرتو عقل دهگانه و کیفیت تکثر جهان
تبیین جایگاه علم در نظام عقول ده گانه ابن سینا و بررسی آن
بررسی جایگاه اخلاق در نظام عقول ده گانه ابن سینا

## بحث

عقول عشرهٔ [ عُ لِ عَ شَ رَ ] (ترکیب وصفی ، اِمرکب ) عقلهای دهگانه (۳). ده فرشتگان ، چه نزد اکثر حکما همگی ده فرشته اند، که اول حق تعالی یک فرشته پیدا کرد، و پس آن فرشته یک فرشته دیگر و یک آسمان پیدا کرد، و بعد فرشته دوم یک فرشته و یک آسمان پیدا کرد هم چنین ده فرشته و نه آسمان پیدا شدند، و فرشته دهم همه عالم را به حکم حق تعالی پیدا کرد. (غیاث اللغات ) (آنندراج ). با توجه به اشکالات و ایراداتی که در مورد صدور متکثرات عالم وجود از ذات واجب واحد من جمیع الجهات شده است و اصول مسلم فلسفی که توحید و سنخیت میان علت و معلول باشد، فلاسفه در صدد حل این اشکالات برآمده اند و قائل به متوسطاتی در عالم وجود شده اند و به ترتیب متکثرات مادی را به ذات مجرد محض مربوط کرده اند، چنانکه افلاطون قائل به مثل و ارسطو قائل به صور شده است . فارابی در مقام بیان قاعدهٔ الواحد گوید نخستین مبدع از ذات حق تعالی شی واحد بالعدد است و آن عقل اول است و از عقل اول عقل دوم و فلک اول بوجود آمده است و از عقل دوم عقل سوم و فلک دوم صادر شده است و همینطور تا عقل دهم و فلک نهم . و از عقل دهم عقول و نفوس بشری افاضه میشود و از فلک نهم عناصر اربعه و از عناصر اربعه[۱۱] موالید پدید می آیند. سپس گوید این عقول مختلف الانواعند و هر یک نوع علی حده اند و عقل آخر (عقل دهم) سبب نفوس ارضیه است از یک جهت ، و سبب وجود ارکان اربعه است به واسطه فلک نهم از جهت دیگر. و برخی این عقول یا انوار را یا طولیه دانند و یا عرضیه ، انوار طولیه همان انوار مترتبه اند که منشاءصدور برازخ مستقله اند چنانکه از نور اقرب نور دوم واز او سوم و به همین ترتیب تا اندازه زیادی انوار مترتبه طولیه صادر شده است . و انوار عرضیه همان انوار قاهره صوریه اند. رجوع به فرهنگ علوم عقلی شود(۴).

### نظام عقول ده گانه از نظر ابن سینا

ابن‌سینا در خصوص عقول به مراتب ده گانه‌ای اشاره کرده است که عالم طبیعت را متصل به آخرین حلقه سلسله عقول، یعنی همان عقل فعال از طریق سلسله ارتباطات طولی نسبت می‌دهد، اما به معقولی هم اشاره می‌کند که بین آن‌ها رابطه طولی علت و معلولی برقرار نیست و هر یک از این عقول، ما به ازایی در عالم ماده دارند و در واقع تدبیر آن را در دست دارند. موجود مجرد اهتمام و عنایت تام به افراد مادی نوع خودش دارد و به واسطه صورت نوعی خودش امور آن‌ها را تدبیر می‌کند و با حرکت جوهری که در آن‌ها پدید می‌آورد قوا و استعدادهای آن‌ها را به فعلیت می‌رساند و این نظر را پذیرفته است. این عقول هم‌عرض در اصطلاح فلاسفه با «مثل افلاطونی[۱۲]» نیز یاد می‌شوند. عالم عقول[۱۳] که از آن با عناوینی، چون عالم تجرد نیز یاد شده است، به اعتقاد فلاسفه قرابت مفهومی با انشای الهی دارد و بنا به تعبیری این عالم مظهر تجلی اسما و جلوه‌گاه آن به حساب می‌آید. ابن سینا در ابتدا به چگونگی صدور عقل اوّل پرداخته و اشاره می‌کند که چون واجب تعالی، واحد من جمیع الجهات و عقل محض است و تعقّل او موجب صدور عالم می‌گردد،پس نخستین صادر از او به گونهء فیض بر طبق قاعدهء الواحد باید یک عقل بسیط باشد (۵ و ۶) و لذا جایز نیست اوّلین موجودی که از او ابداع می‌شود کثیر باشد،چه این کثرت عددی باشد و یا برمبنای انقسام به مادّه و صورت؛زیرا پیدایش و لزوم پدیده‌ها از او تنها به خاطر ذات اوست، نه به خاطر چیز دیگری و آن جهت و حکمی که در ذات حق منشأ پیدایش این پدیده می‌شود جهت و حکمی نیست که از آن، نه این پدیده، بلکه پدیدهء دیگری لازم آید (۷) این صادر اوّل جز عقل،که مجرّد محض است، نخواهد بود؛زیرا موجود یا جوهر است یا عرض(و جوهر نیز خارج از عقل یا نفس یا جسم یا مادّه و یا صورت نمی‌باشد.)صادر اوّل عرضی از اعراض نمی‌تواند باشد،زیرا عرض در وجود خود محتاج موضوع است و موضوع آن جسم است که مرکّب از مادّه و صورت می‌باشد؛به همین دلیل،صادر اوّل جسمی از اجسام نیز نمی‌تواند باشد.اجزای سازندهء جسم یعنی مادّه و صورت هم به دلیل احتیاج به یکدیگر، صادر اوئل نخواهند بود؛ زیرا مادّه، قوّههء محض است و بدون صورت- که شریکهٔ العلّهٔ برای اوست- فعلیتی ندارد و صورت نیز در تشخّص خود،محتاج به مادّه است و لذا تحقّق آنها در خارج به تنهایی ممکن نیست.نفس نیز اگرچه ذاتا موجودی مجرّد است، امّا در افعّال خود به بدن تعلّق دارد. بنابراین، ممکن نیست صادر اوّل جوهری جز عقل مجرّد باشد که در غیر این صورت،به تکثّر ذات واجب تعالی می‌انجامد(۸). بدین ترتیب،ابن سینا



مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[ DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.9 ]
[ Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22 ]

با استفاده از مبانی فلسفی خود–مانند قاعدهء الوحد و توحید واجب تعالی و بساطت او–صدور عقل اوّل را اثبات می‌نماید.

پس از صادر اوّل، نوبت به صدور عقول طولی بعدی می‌رسد؛زیرا نظام هستی،از دیدگاه ابن سینا،نظامی طولی است(۹). بدین لحاظ، ابن سینا برای تبیین این مطلب ابتدائا به کثرت عقول اشاره می‌کند تا روشن شود که واسطهء میان واجب تعالی و عوالم بعدی فقط یک عقل نیست؛ بلکه برای رسیدن به کثرات عوالم پایین‌تر، عقول متعدّد لازم است.

استدلال ابن سینا این‌گونه است که: افلاک،کثیرهٔ العدد هستند و همگی نمی‌توانند از عقل اوّل صادر شوند؛ زیرا این همه جهات کثرت در او نیست تا روا باشد که این همه فلک از او صادر شود(۱۰). از طرف دیگر، چه بسا گفته شود که براساس قاعدهء الواحد، صادر دوم و سوم و...نیز باید واحد باشند.برای دفع این توهّم، ابن سینا بیان می‌کند که قاعده خصوص حضرت حق می‌باشد و ممکن نیست که صادر اوّل، مانند واجب تعالی، واحد بسیط من جمیع الجهات باشد؛ زیرا در این صورت، جز عقل چیز دیگری از آن به وجود نمی‌آید و این سلسله هرگز به پیدایش اجسام منتهی نمی‌شود (درحالی‌که یقینا اجسام به وجود آمده‌اند). پس برای اینکه کثرات صادر شوند، باید کثرتی هرچند اعتباری در عقل اوّل وجود داشته باشد(۱۱). بدین لحاظ، ابن سینا اشاره می‌کند که صادر اوّل، ذات واحدی است که جهت‌های متکثّر دارد و از هریک از آن جهات کثیره، معلول خاصّی صادر می‌شود.وی در برخی آثارش(۱۲) ، ترتیب صدور عقول و نفوس و افلاک را برحسب رأی فارابی نقل و تأیید می‌کند(۱۳).

بحث از عقول از آنجایی آغاز گردید که فیلسوفان سعی داشتند چگونگی ایجاد موجودات کثیر از مبدأیی واحد را تبیین کنند. ابن‌سینا به منظور ارائه این تبیین از قاعده الواحد بهره برد که بر طبق آن از علت واحد، از آن جهت که واحد است، تنها یک معلول بی واسطه صادر می‌گردد. از این رو از واجب تعالی که از همه جهات واحد و عقل محض است، تنها یک عقل بسیط صادر می گردد(۱۴). با این حساب، صادر نخستین و عقل اول معلول بی‌واسطه واجب الوجود است. بعد از عقل اول، نوبت به نحوه صدور دیگر عقول طولی می‌رسد. طبق بیان ابن سینا، در کتاب مبدأ و معاد، از صادر اول از جهت ذات و علتش، عقل دوم و از حیث تعقل خودش نفس فلک أقصی، و از آن جهت که ممکن بالذات است جرم فلک أقصی صادر می‌گردد. این سلسله عقول به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند تا به عقل دهم، و همان عقل فعال که پایان بخش سلسله است، ختم می‌گردد(۱۵).

## جایگاه آفرینش در نظام عقول ده گانه ابن سینا

ابن سینا خلقت را ناشی از نفس اندیشه الهی می‌داند که خود اندیشه می‌کند وعلمی که وجود الهی به طور ابدی از خود دارد همان عقل اول است. عقل اول معلول آغازین و نیروی خلاق است که با اندیشه الهی یکی است وتنها از این طریق می‌توان با رعایت قاعده" الواحد لا یصدر عنه الا الواحد" از وحدت به کثرت رسید. خداوند هنگامی که به ذات خود می‌اندیشد، آفرینش براساس درجات و سلسله مراتب انجام می‌گیرد، بنابراین عمل آفرینش و عمل تعقل همانند هم هستند و هنگامی که درجات بالا در خود می‌اندیشند، درجات پایین‌تر هستی به‌وجود می‌آیند. از یک واجب الوجود که سرچشمه همه چیزهاست بنابر اصلی که ذکر شد بیش از یک وجود صادر نمی‌شود همان وجودی که ابن سینا عقل اول می‌نامد. عقل اول هنگامی که در خویش تامل می‌کند، وجود خدا را واجب می‌داند واز آن جهت که خود توسط واجب الوجود، پدید آمده ماهیت خود را نیز واجب می‌داند اما نفس ماهیت خود را وجود ممکن تعقل می‌کند واز این طریق عقل اول به سه بعد از معرفت دست پیدا می‌کند که عقل دوم و نفس فلک اول و جسم فلک اول از آن پدید می‌آیند. عقل دوم نیز همین عمل را انجام می‌دهد و از آن عقل سوم و جسم ونفس فلک دوم پدید می‌آید واین روند تا عقل دهم وفلک نهم که فلک قمر است، ادامه دارد اما از اینجا به بعد عقل دهم که همان عقل فعال است آن اندازه پاکی ندارد که از آن فلک دیگری به وجود بیاید؛ به همین جهت از آن تنها عالم کون و فساد و نفوس آدمی صادر می‌شود که این عالم عالم کثرت است و نفسی که این عالم را مستقیماً هدایت می‌کند از عقل فعال صادر شده است و ذات واجب الوجود از آن جهت که به کلیات علم دارد و از هرگونه کثرت مبرا است تنها به واسطه عقول این جهان را هدایت می‌کند. جهان تحت فلک قمر، جهان تغییر وتبدل است و موجودات در این جهان به وجود می‌آیند و پس از مدتی فنا می‌شوند و زندگی خاکی که مدام در حال تغییر و دگرگونی است، آدمی را احاطه کرده است بنابراین هنگامی که مخلوقی می‌خواهد به وجود بیاید، عقل فعال صورتی از خود افاضه می‌کند تا وجود آن را امکان‌پذیر سازد و چون آن مخلوق ازمیان برود و نیست شود، عقل فعال آن صورت را باز پس می‌گیرد و به درون خود می‌برد. به همین دلیل ابن سینا این عقل را " واهب الصور" یعنی بخشنده صورتها نامیده است. فارابی نیز عقل فعال را واهب الصور می‌گوید زیرا که معقولات در آن موجودند و عقل فعال معقولات را به عقل انسانی ارزانی می‌دارد و چون این معقولات همچون صور افلاطونی هستند برای همین نام آن را بخشاینده صورتها یا واهب الصور نامیده‌اند(۱۶).

ابن سینا براساس مبانی مشائی خود، آفرینش عالم را محصول علم عنایی خداوند می داند. بدین صورت که صور موجودات به شکل ثابت و کلی در علم ازلی خداوند حضور داشته و علم خداوند به این صور، منشاء ایجاد فعلی آن ها می گردد. در این دیدگاه علم فعلی و ذاتی واجب الوجود به عنوان علم عنایی معرفی شده که بدون قصد و غرض ، صرفا براساس ضرورت صورت می گیرد. ابن سینا با اذعان به قبول وسائط در فرایند آفرینش ، در فصل نهم از نمط پنجم اشارات بین صنع و ابداع فرق می گذارد؛ بدین صورت که صنع را مربوط به عالم عنصری دانسته درحالیکه با توجه به تقدم رتبی عقول ، ابداع را مربوط به عالم مجردات و برتر از صنع لحاظ میکند؛ چنان که در فصل سیوهشتم از نمط ششم اشارات نیز به بحث





[ Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22 ]

[ DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.9 ]

نظم وترتیب عقول و تقدم رتبی آن ها بر اجرام آسمانی پرداخته شده است.

به اذعان وی این نوع تقدم نمی تواند وجودی باشد چراکه در این صورت مستلزم دو محذور خلأ و تخلف از علت خواهد شد. بنابراین از این حیث میتوان تمایز صدور از علیت را استنباط نمود؛ بدین معنا که جریان صدور مربوط به نظام ابداعی عقول بوده و در قوس نزول مطرح میشود درحالیکه اصل علیت مربوط به فرایند ایجاد عالم عنصری بوده و در قوس صعود موردبررسی قرار میگیرد. براین اساس تمام تغییرات و فرایند ایجاد عالم مادی به عنوان معلول بیواسطه عقل دهم معرفی میشود.

«شک نیست که یکی بود از آن عقل ها که اندر علم الهی گفتیم و خاصه آن که بدین عالم نزدیک تر است که وی فعل کند(۱۷)

ابن سینا در این زمینه دوری و نزدیکی صور جسمانی به اجرام آسمانی را در نحوه ی ایجاد عالم عنصری دخیل میداند چنان که هریک ازعناصر اربعه به دلیل دوری یا نزدیکی به این اجرام ، موقعیت ویژه ای پیدا میکنند، مثلا آتش به دلیل نزدیکی به فلک محیط ، در بالا، خاک به دلیل ثقل در مرکز، آب در بالای آن و هوا در زیر کره ی آتش تشکل مییابد. بدین ترتیب هریک از موجودات عالم ، از نسبت های مختلف ناشی از ترکیب این عناصر و در اثر مزاج و قابلیت های مخصوص به خود، مستعد دریافت صورتی جسمانی از ناحیه ی عقل دهم میگردند. بنابراین در این دیدگاه هیچ جسمی نمیتواند به عنوان علت ایجادی جسم دیگری واقع شود بلکه اجسام جزء نقشی اعدادی در فراهم کردن قابلیت و زمینه های تأثیر، نقش دیگری نمی توانند داشته باشند.

«اگر درست بیندیشی، مییابی که اصلا هیچ یک از اجسام (چه آسمانی و چه زمینی) نمیتوانند علت و ایجادکننده ی یکدیگر باشند، زیرا اجسام وقتی میتوانند اثری ایجاد کنند که دارای صورت باشند؛ یعنی تأثیراجسام ، محصول صورت آنهاست(۱۸)

## جایگاه علم در نظام عقول ده گانه ابن سینا

ابتدا از جلد اول الاشارات والتنبیهات مطالب را ارائه میدهم، در این کتاب ابتدا در باب ضرورت علم منطق و تعریف علم منطق از کلمه فکر استفاده می‌کند. ابن‌سینا در تعریق علم منطق می‌گوید: علم منطق برای تصحیح فکر است. برای تعریف فکر نیز عنوان می‌کند که فکر یعنی حرکت از مبادی به سمت مطلوب و کشف مجهول. باید مبادی داشته باشیم که این مبادی کجا باشند تا آنها را کنار هم بچینیم و به کشف مجهول برسیم. مبادی قطعاً در ذهن ما وجود دارند و مخزن این مبادی ذهن انسان است. هم باید از مبادی و هم از مخزن بحث کنیم یا به عبارت دیگر درباره قوه‌ای که انسان دارد و می‌تواند ادراک صورت گیرد، نیز بحث شود و در نهایت انتقادهایی که خود ابن‌سینا دارد و نقص‌هایی که در کار وجود دارد و برای رفع نقص ایشان راه‌حل مطرح می‌کند.

برگردیم به بحث مبادی که گفته شد در علم منطق از فکر استفاده می‌شود و در تعریف فکر عنوان شد که فکر به معنای حرکت از مبادی برای کشف مجهول به مبادی مطلوب است. مبادی که در ذهن انسان وجود دارد، گاهی مبادی تصوری و گاهی نیز تصدیقی هستند. مبادی تصوری همان تصورات، مفاهیم، ماهیت و معانی ذهنی هستند که در نزد ما حضور می‌یابند که یا به واسطه تجربیات یا به واسطه وجدانیات که در این‌جا علم دارد شکل می‌گیرد. یک‌سری از علوم از طریق تجربیات کشف می‌شوند و برخی نیز از طریق وجدانیات.

در مبادی تصدیقی ابن‌سینا می‌گوید که تصدیقات علمی، ظنی، وضعی و تسلیمی است که ایشان چهار نوع تصدیق را بیان می‌کند و تصدیق علمی را برهان، ذمی را جدل، وضعی را خطابه و تسلیمی را که نزد خود فرد مسلم است را سفسطه یا مغالطه می‌داند. علوم صورت‌هایی دارد که منطق می‌خواهد صورت‌های برهان، جدل، خطابه و سفسطه را مطرح کند که این موضوع در مباحث عمیق فلسفی و در نهج هشتم از کتاب الاشارات و التنبیهات، در مورد آنها بحث می‌کند. وقتی وجداناً، بالوجدان درک می‌کنیم که چیزی را می‌دانیم و چیزهایی را نمی‌دانیم. پس دانستن همین طور که در "دانشنامه علایی" عنوان می‌کند که «انسان خود واقف است به دانستن چیزی یا حکم کردن به چیزی». در مقابل نسبت به چیزهایی ما نادان هستیم. ایشان وقتی در کتاب الاشارت بحث علم را مطرح می‌کند از جهل که در مقابل علم هست بحثی را بیان می‌کند و جهل مرکب و جهل بسیط را مطرح می‌کند.

جهل بسیط که با خود علم تقابل پیدا می‌کند. جهل بسیط، جهلی است که واقعاً انسان نمی‌داند؛ اما جهل مرکب آن است که انسان نمی‌داند که نمی‌داند. آن‌کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابدالدهر بماند. در جهل مرکب حکم هم می‌کند و به اشتباه به امری حکم می‌کند. در جهل بسیط تقابل آن با علم را تقابل "عدم‌ملکه" می‌داند و جهل مرکب را تقابل "ضدین" می‌داند.

وقتی در مورد علم و دانش صحبت می‌کنیم و به سراغ منظومه فکری ابن‌سینا می‌رویم، از علم بحث می‌کنیم و اینکه مجموعه تصورات و تصدیقات مطرح می‌شود. در کتاب منطقی امروز و حتی در کتاب منطق دبیرستان‌ها، علم را به دو بخش علم حضوری و علم حصولی تقسیم می‌کنند. باید بدانیم که ابن‌سینا مطلقاً در مباحث منطقی و فلسفی اصلاً از علم حضوری بحث نمی‌کند. ایشان انگار علم حضوری را کنار گذاشته و با علم حضوری کاری ندارد. علم حضوری در فرهنگ ابن‌سینا محدود است و علم حصولی بسیار گسترده است. همین که شیخ‌الرئیس می‌گوید علم به دو بخش تصوری و تصدیقی تقسیم می‌شود به عبارت دیگر محلی برای علم حضوری قائل نیست. جای علم حضوری در آثار ابن‌سینا خالی است. اتفاقاً شیخ اشراق از این‌جا شروع می‌کند و شاهکار شیخ اشراق در این است که علم حضوری را وارد فلسفه می‌کند و این بسیار جالب است که بعد از شیخ اشراق مباحث عرفانی و جلوتر حکمت متعالیه، علم به نوع دیگری بحث می‌شود.

علم حضوری را می‌گویند: وجود علمی چیزی عین وجود عینی آن باشد یا گفته می‌شود که حضورالمعلوم عند العالم یا ادراک بدون واسطه. علم



مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[ DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.9 ]
[ Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22 ]

حصولی یعنی وجود علمی چیزی غیر از وجود عینی آن است. چرا به آن می‌گویند حصولی، چون ابن‌سینا قائل بر این است که ما وقتی در مورد چیزی فهم جدیدی پیدا می‌کنیم، برای ما چیزی حاصل می‌شود. ایشان دلیلی را که در کتاب دانشنامه علایی می‌آورد، می‌گوید وقتی ما به چیزی علم پیدا می‌کنیم یا اثری در ذهن ما حاصل می‌شود یا اثری حاصل نمی‌شود. اگر اثری در ذهن ما حاصل نشود، یعنی در هنگامی که من به چیزی علم پیدا می‌کنم، چیزی از من زایل می‌شود یا چیزی از من زایل نمی‌شود.

برای مثال وقتی من به کوه الوند علم پیدا می‌کنم، نه چیزی برای من حاصل می‌شود و نه چیزی از من زایل می‌شود، یعنی حالت من قبل از علم و بعد از علم یکسان خواهد بود و این محال است. اما وقتی من به کوه الوند، به خورشید و زمین علم پیدا می‌کنم، باید چیزی از من زایل شود. زایل شدن از من باید با همدیگر متفاوت باشد، اما من بالوجدان درک نمی‌کنم که چیزی از من زایل شده باشد. وقتی می‌گوید بالوجدان، به گونه‌ای در فهم علم حصولی باید نوعی علم حضوری پشتوانه باشد. حکیم ملاصدرا عنوان می‌کند: "کل العلم حصولیه و..." همه علم‌های حصولی به علم حضوری منتهی می‌شود. پس علم حضوری در فرهنگ ملاصدرا جایگاه بالایی دارد، اما در فرهنگ ابن‌سینا محدود است. قطعاً می‌دانم که ابن‌سینا به علم حضوری واقف بوده، اما چرا در آثار خودش به علم حضوری نپرداخته دلیل دارد. ابن‌سینا در مباحث روانشناسی از علم حضوری استفاده می‌کند.

## جایگاه اخلاق در نظام عقول ده گانه ابن سینا

ابن سینا در رساله نفس از میان سه کارکردی که در کتابهای شفا و نجاة و عیون الحکمة برای عقل عملی بیان کرده بود تنها دو کارکرد اخیر را که کارکردهایی ادراکی‌اند، مورد اشاره قرار می‌دهد و می‌گوید: «قوة عامله آن است که وی را عقل عملی خوانند و اخلاق نیک و بد از او می‌آید و استنباط صناعت .ظاهرا منظور ابن سینا از این که عقل عملی[14] را مبدا اخلاق نیک و بد معرفی می‌کند آن است که عقل عملی با ادراک افعال خوب و بد، منشا اخلاق خوب و بد می‌گردد، زیرا ادراک اعمال خوب و بد، مبدا عمل است، هر چند مبدا بعید . از این عبارت ابن سینا نمی‌توان مشخص کرد که درک احکام جزئی عمل، کارکرد عقل عملی است‌یا درک هر گونه حکم مربوط به عمل، اعم از حکم کلی یا جزئی(۱۹).

سخنان ابن سینا درباره عقل عملی را می‌توان به چهار قسم و با ملاحظاتی به سه یا دو قسم تقسیم کرد:

۱. عقل عملی سه کارکرد دارد، یکی از آنها کارکرد مستقیما عملی است و دو کارکرد دیگر ادراکی و بطور غیر مستقیم عملی است . این سه کارکرد عبارتند از: انفعالات، استنباط صنایع انسانی، ادراک خوب و بد اعمال . این بیان در کتابهای شفا و نجاة دیده می‌شود.

۲. در فقره‌ای از عیون الحکمة همان بیان اول ذکر شده است، با این تفاوت که کارکرد سوم، استنباط احکام جزئی مربوط به عمل تفسیر شده است نه ادراک هر نوع حکم اعم از جزئی و کلی درباره عمل.

۳. در رساله نفس از میان سه کارکردی که در بیان اول و دوم آمده است تنها به دو کارکرد اخیر که کارکردهای ادراکی . مربوط به عمل هستند اشاره شده است . ضمن آن که کارکرد سوم به شکل مبهم بیان شده و لذا هم قابل تاویل به تفسیر بیان اول است و هم می‌توان آن را به تفسیر بیان دوم درباره کارکرد سوم تاویل کرد .

۴. در کتاب اشارات و قوه‌ای از کتاب شفا تنها کارکرد سوم برای عقل عملی بیان می‌شود آن هم به معنای استنباط احکام جزئی مربوط به عمل(۴).

در کل می توان گفت غایت اخلاق در نظر ابن سینا کمال عقل عملی است . کمال عقل عملی مقدمه رسیدن به کمال عقل نظری[15] است که به معنای حصول ملکه اعتدال است(۲۰). بنابراین حصول ملکه اعتدالْ کمالِ متوسط و مقدمه برای رسیدن به کمال عقل نظری است و کمال عقل نظری از دید ابن سینا دارای مراتبی است که عالی ترین آن اتصال با عقل فعال است. سعادت نتیجه کمال نفس در جنبه عقل عملی و عقل نظری و آگاهی نفس نسبت به آن است و کمال نفس در جنبه عملی و نظری انسان را به سعادت و خیر می رساند(۲۱).

## نتیجه‌گیری

در نظام اندیشه‌ی ابن سینا، کسب معرفت بدون مفروض گرفتن موجودی مفارق وقدسی که صور کلی و معقول را پس از مهیا شدن نفس،به او افاضه کند،ممکن نیست.شیخ الرییس پنج نقش معرفت‌شناختی را به عقل فعال اختصاص می‌دهد هک عبارت‌اند از: افاضه‌ی بدیهیات و معقولات نخستین به عقل هیولانی،افاضه‌ی معقولات ثانیه به عقل بالملکه،ذخیره‌ی صور ادراکی نفس به هنگام غفلت نفس از این صور،افاضه‌ی صوری که دررؤیا به ادراک انسان درمی‌آید،و افاضه‌ی صور کلی و حیانی به نفس نبی.

ابن‌سینا با طرح نظریّه صدور، خلقت را امری ضروری می‌داند. این نظریّه ریشه در نظام نوافلاطونی دارد. ازسوی‌دیگر، طبق قاعده «الواحد» معتقد است که از خداوند، که من جمیع جهات واحد است، مستقیماً عالم کثرات صادر نمی‌شود؛ بلکه دراین‌میان، واسطه‌هایی تحت عنوان عقول وجود دارد که فیض را از ناحیهٔ خدا به سایر مراتب هستی انتقال می‌دهد. بنابراین ابن‌سینا معتقد است که عقول رابطه علّی و معلولی با هم دارند؛ یعنی عقل مافوق، علّت ایجادی عقل مادون است و درنهایت عقل دهم، عالم طبیعت را ایجاد می‌کند.

نکته دیگر اینکه ابن‌سینا خدا را فاعل بالعنایه می‌داند و ارادهٔ حق‌تعالی را به علم او معوّل می‌کند، به همین خاطر برای علم خدا نقش علّی قائل است. ازسوی‌دیگر، چون ابن‌سینا موجودات عالم امر را در یک پیوستار می‌بیند، علاوه بر خدا علم عقول را نیز علّت مراتب مادون می‌داند.

این مسأله که ابن‌سینا عقول را واسطه‌های علّی می‌داند، نتیجهٔ دیگری درخصوص علم فرشته به جزئیات دارد. ازآنجاکه در نظام فلسفی





[ Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22 ]

[ DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.9 ]

ابن‌سینا، عقل دهم علت ایجادی عالم طبیعت است، علم فرشته به جزئیات نیز از طریق کلی (ثابت و لایتغیر) خواهد بود. دلیل ابن‌سینا این است که اگر فرشته جزئی را به ما هو جزئی بشناسد، در ذات آن انفعال و تغییر صورت می‌گیرد؛ درحالی‌که موجود روحانی هیچ‌گونه تأثیری از امور مادّی نمی‌پذیرد. دغدغهٔ اصلی ابن‌سینا این است که علم جواهر عقلی از موجودات مادون به نحو انفعالی نیست؛ بلکه جنبه فعلی دارد؛ بنابراین صور جزئی زمانمند در ذات عقول نقش‌پذیر نمی‌شود تا لازم بیاید که ذات موجود مجرّد از ماده تغیّر پذیرد.

ابن‌سینا عقل فعّال را همان فرشته وحی می‌داند، ابن‌سینا عقل فعّال را فرافردی و غیر شخصی می‌داند و معتقد است که عقل فعّال خزانه معقولات است. در فلسفه ابن‌سینا عقل فعّال مبادی بدیهی عقل را به نفوس بشری افاضه و معارف و وحی را به حکما و انبیاء اشراق می‌کند.

ابن‌سینا قائل به علم حضوری است اما خیلی برای ایشان علم حضوری مهم نیست و دامنه علم حضوری برای ابن‌سینا بسیار محدود است. علم علت به معلول خود را عطف می‌کند به واجب‌تعالی، یا آن بنّا و بنا. علم حضوری را به اعیان خارجی اصلاً قبول ندارد. در آن مرتبه‌ای که علم حضوری در انسان جایگاه دارد، اتحاد عاقل و معقول در انسان را هم قبول دارد. اما اینکه آیا منِ شناسنده به آن موضوع شناخت، می‌توانم تعقل کنم و می‌توانم اتحاد بین من و آن را ایجاد کنم؛ ابن‌سینا این را قبول ندارد.

در نهایت غایت اخلاق در نظر ابن سینا کمال عقل عملی است . کمال عقل عملی مقدمه رسیدن به کمال عقل نظری است که به معنای حصول ملکه اعتدال است. بنابراین حصول ملکه اعتدالْ کمالِ متوسط و مقدمه برای رسیدن به کمال عقل نظری است و کمال عقل نظری از دید ابن سینا دارای مراتبی است که عالی ترین آن اتصال با عقل فعال است. سعادت نتیجه کمال نفس در جنبه عقل عملی و عقل نظری و آگاهی نفس نسبت به آن است و کمال نفس در جنبه عملی و نظری انسان را به سعادت و خیر می رساند.

## ملاحظه‌های اخلاقی

در پژوهش حاضر حق معنوی مولفین آثار مورد احترام قرار گرفته و قوانین تعارض منافع کاملا مورد توجه قرار گرفته است.

## واژه نامه

| | |
|---|---|
| 1. Saturn's constellation | فلک زحل |
| 2. Jupiter's constellation | فلک مشتری |
| 3. Mars constellation | فلک مریخ |
| 4. Sun constellation | فلک شمس |
| 5. Venus constellation | فلک زهره |
| 6. Mercury constellation | فلک عطارد |
| 7. Moon constellation | فلک قمر |
| 8. Creation | آفرینش |
| 9. Science | علم |
| 10. Ethics | اخلاق |
| 11. Four elements | عناصر اربعه |
| 12. Like platonic | مثل افلاطونی |
| 13. World of minds | عالم عقول |
| 14. Practical wisdom | عقل عملی |
| 15. Theoretical wisdom | عقل نظری |

## References


1. Zakavati Gharagozloo A. Ethics in viewpoint of humanistic, enlightenment and meliorism. Ethics in Science and Technology, 2015; 9 (4): 1-10. (In Persian). Dor: 20.1001.1.22517634.1393.9.4.5.5
2. Ranjbar P, Hamedi Z, Rasoli A. The impact of Islamic moral philosophy on medical ethics of the early Islamic Centuries. Ethics in Science and Technology 2023; 18 (2) :39-45. (In Persian). Dor: 20.1001.1.22517634.1402.18.2.6.5
3. Ahmadi Givi H, Moein M, Shahidi SJ, Dehkhoda A. Dehkhoda encyclopedia. 2nd ed. Iran/Tehran: Rouzaneh Publication. 1998. (In Persian).
4. Ghadrdan Gharamaleki M. The truth of revelation, religious or mystical experience? Ghasbat, 2002. 25: 51-61. (In Persian).
5. Moein M. Theology of Ala'i encyclopedia. 1st ed. Iran/Hamedan: Association of Cultural Works and Honors. 2004. (In Persian).
6. Ibn- Sina. Alnajah. Edited by Daneshpazhooh M. 2nd ed. Iran/Tehran: Tehran University Press. 2018. (In Persian).
7. Ibn- Sina. The beginning and the resurrection. Iran/Tehran: Institute of Islamic Studies. 2017. (In Persian).
8. Al-Fakhori H, Al-jar K. History of philosophy in the Islamic world. Translated by Ayati A. 5th ed. Iran/Tehran: Scientific and Cultural Publication. 2015. (In Persian).
9. Ibn-Sina. Natural Encyclopaedia Ala'i. Edited by Meshkat SM. Iran/Hamedan: Association of Cultural Works and Honors. 2004. (In Persian).
10. Molasadra Shirazi S. Transcendent wisdom in the four rational books. 3rd ed. Iran/Qom: Mostafavi Publication. 2019. (In Arabic).
11. Ibn-Sina. Alshafa (Elahiat). Edited by Zaed S. Iran/Qom: Marashi Najafi Library. 1404. (In Persian).
12. Ibn-Sina. Alshafa (Alnafs). Edited by Hasanzadeh Javadi Amoli H. Iran/Qom: Bustane Ketab. 1404. (In Persian).
13. Ibn-Sina. Al-esharat and Al-tanbihat. Edited by Razi G. Iran/Tehran: Qom: Al-Balagheh. 2019. (In Arabic).
14. Saliba J. Philosophical dictionary. Translated by Sanei M. 2nd ed. Iran/Tehran: Hekmat Publication. 2002. (In Persian).
15. Ibn-Sina. Alshafa (logic). Edited by Mazkoor E, Ghasem M. Iran/Qom: Marashi Najafi Publication. 1405. (In Persian).
16. Yasrebi Y. Hekmat Ishraq. 2nd ed. Iran/Qom: Bustane Ketab. 2016. (In Persian).
17. Ibn- Sina. Almabda and Alma'ad. Iran/Tehran: Institute of Islamic Studies. 2019. (In Persian).




مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳

[ Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22 ]

[ DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.9 ]

18. Ibn-Sina. Alshafa (Tabieiat). Edited by Mazkoor E, Ghasem M. Iran/Qom: Marashi Najafi Publication. 1404. (In Persian).
19. Berenjkar R. Practical wisdom in works of Ibn-Sina. Mofid Letter, 2001; 25: 1-4. (In Persian).
20. Rasekh M, Khodaparast A. The impact of the logical and textual approaches to religion on bioethics. Ethics in Science and Technology, 2013; 7 (4) :1-9. (In Persian). Dor: 20.1001.1.22517634.1391.7.4.1.7
21. Shivani A, Kord Firouzjaei Y, Ruzbeh MR. Survey of ethical end in Ibn Sina's view. Practice of Wisdom, 2016; 7(24): 59-82. (In Persian).

مقاله مروری (مروری توصیفی)



[ Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22 ]

[ DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.9 ]